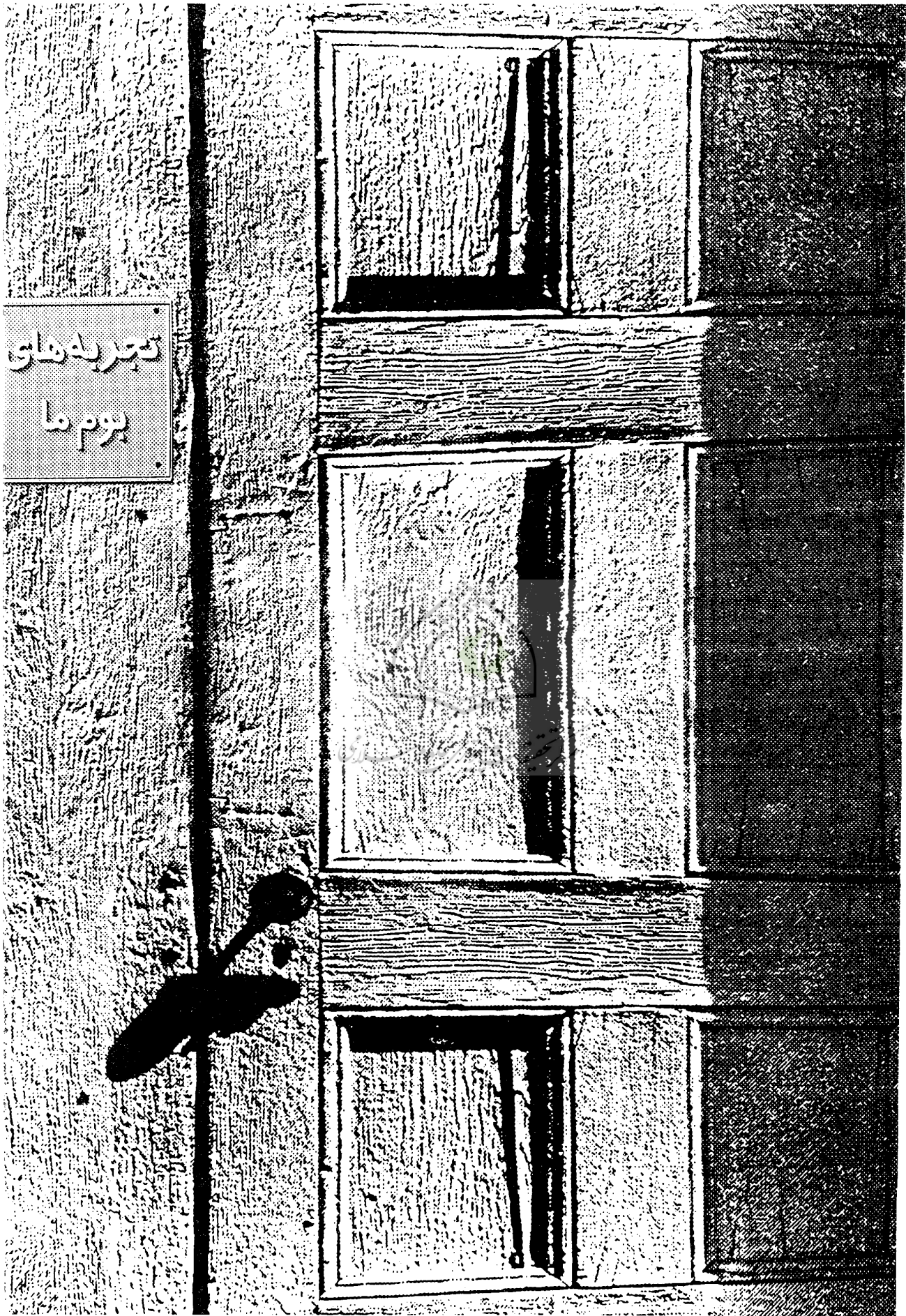


تجربہ های
بوم ما



۱. بستری ساخته‌ایم برای جست، برای خیز: تکاپوی بنیاد خیریه یاوران
حضرت زینب در اصفهان در مسیر آموزش و اشتغال کودکان و
نوجوانان عقب‌مانده ذهنی / هدی صابر

بستری ساخته‌ایم برای جَست، برای خیز

تکاپوی "خیریه یاوران معلولین ذهنی حضرت زینب (س)"

در مسیر اشتغال و درمان نوجوانان و کودکان عقب‌مانده ذهنی

هدی صابر

«... یک معلول عضوی از این جامعه‌اس، یک سهم حداقلی باید از این جامعه بیره، به هزار و یک دلیل... این روزها از حق "همه" صحبت میشه، خیلی خوبه، اما این بچه‌های معلول هم حقی دارن، نگذاریم این بچه‌ها به جایی برسند که در معرض آسیبهای اجتماعی قرار بگیرن، نگذاریم هزینه‌هاشون بالاتر بره...»^۱

ما در، هرچه هم "بی‌تملک"، سرمایه‌ای سه‌گانه را "مالک" است؛

مهر

مسئولیت

دامان

مهری برای فوران‌کردن، مسئولیتی برای گل دادن، برای شکفتن و دامانی برای پروراندن. کمتر از یک دهه قبل، حس مسئولیت یک مادر اصفهانی - که مرارت آموزش و پرورش کودک معلول ذهنی‌اش بخش مهمی از زندگی روزمره‌اش را اشغال می‌کرد - برای احقاق حقوق معلولان، "گل" کرد. او که عبارات صدر صفحه را سرشار از حرارت ادا می‌کرد، به همراه

۱. کارگر، عفت.

تنی چند از والدین "هم مسئله - هم دغدغه"، در سال ۷۵ به قصد تشکیل "خیریه یاوران"، آستین بالا زد:

«پسرم مرحله دبستان رو طی کرده بود. از همون موقع به فکر مشغولیت او بعد از اتمام تحصیل بودم، به هر حال باید جایی مشغول می شد. تا اینکه با انجمن اولیاء و مربیان مدرسه محل تحصیلش مسئله رو مطرح کردم. مسئله با استقبال تعدادی از اولیای هم مسئله و مسئولان مدرسه روبه رو شد. با گروهی که داوطلب بودن مسئله رو بررسی کردیم. جلسات متعددی داشتیم؛ بحث بر سر ضرورتها و هدف گذاری ها بود. به راه کار خیریه رسیدیم. هدف نهایی این خیریه، ایجاد اشتغال برای بچه های معلول بود»^۱.

نشست هم مسئله ها - هم دغدغه ها مهم بود، اما مهم تر از آن، سیر تبدیل "ایده" به "منزل". منزلی برای تحقق ایده. منزلگهی برای یک ایده، به ز هزار ایده بی مأوا، بی مسئول:

«... به این نتیجه رسیدیم که مجمعی تشکیل بدیم. با خیرین ارتباط گرفتیم، از چندتایی جواب موافق گرفتیم... اولین تجمع ما سال ۷۵ بود در مدرسه بهشتیان - محل تحصیل فرزندم -، مدیران مدرسه خانم عشرت لطفی و آقای مجید جلالی، همکاری فوق العاده ای با خانواده ها داشتن، در این حال هیئت امناء را تشکیل دادیم».

در ادامه این مساعی، سلسله جلساتی به مدت یک سال و نیم در منزل بانوی تشکیل شد که در فرجام این نشست و برخاستها و رایزنی ها، اولین انتخابات هیئت مدیره در محل "خیریه امام حسین" برگزار و جمع نوپا با طی یک مرحله جدی، به تحقق ایده نزدیک تر شد. در همان سال ۷۶ با استفاده از مکان "خیریه ابوالفضل"، اعضای هیئت مدیره، گرد هم نشستند، تا آنکه با اجاره یک ساختمان از اداره اوقاف اصفهان، خیریه نو تأسیس، در مرکز شهر اصفهان صاحب مکان شد. این سیر گرچه چندین ماه زمان مصرف کرد، اما از سیر "ثبت" بسی سهل تر بود.

سیر "نفس گیر" ثبت با عبور از "چهارده خان" در طی سه سال به ته رسید:

”در سیر نفس‌گیر ثبت خیریه، از ۱۴ سازمان و وزارتخانه استعلام گرفتیم. مکرر اتفاق افتاد که افراد را از فهرست امناء حذف می‌کردن. هر بار که می‌رفتیم باید جایگزین معرفی می‌کردیم...“^۱

به هر روی در ابتدای سال ۷۹ ”خیریه یاوران معلولین ذهنی حضرت زینب“ به شماره ثبت ۸۳-۱۳۷۹ به عنوان یک تشکل غیردولتی، فعالیت آغاز کرد. یک سال پس از آن، پروانه تأسیس در قاب جای گرفت و بخش کوچکی از میانه دیوار خیریه را پوشش داد. از تشکیل اول جلسه به سال ۷۵ در مدرسه بهشتیان تا نصب پروانه بر دیوار، بیش از ۵ سال زمان صرف شد. از این کشاکش، آموزه‌ای پدیدار شد:

«... ما الآن یادگرفتیم که بزیم و جلو برویم، سد بشکنیم. محل نمی‌گذاریم، اعتنا نمی‌کنیم. طی مسیر می‌کنیم...»^۲

گرچه هدف نهایی خیریه، ”ایجاد اشتغال“ برای معلولان ذهنی است، اما هدف‌گذاری مشروح‌تر خیریه را در نشریاتش می‌توان پی گرفت:

«فرهنگ‌سازی و تغییر نگرش جامعه نسبت به معلولین، حمایت از معلولین ذهنی در ابعاد فرهنگی، اجتماعی و آموزشی با ایجاد مراکز توان‌بخشی، آموزشی، حرفه‌آموزی و تأمین نیازمندی‌های مالی، مسکن، ازدواج، هزینه‌های پزشکی، تسهیلات ورزشی و تفریحی و اشتغال (از طریق تأسیس شرکت‌های تعاونی)».

یک سازمان کار مبتنی بر هیئت امناء، هیئت مدیره و مدیرعامل، پیگیر اهداف مندرج در شرح وظایف خیریه است. اعضای هیئت مدیره که عموماً افرادی با دامنه گسترده ارتباطات و امکان‌آورانند، یک مدیرعامل پرکار و وقت‌گذار را یاری می‌رسانند. مدیرعامل که همان بانی نخستین است، در فعالیت‌های جاری خیریه از توان دو کارمند ثابت که یکی از آنها مادر سه فرزند معلول است، یک رابط فرهنگی و یک حسابدار، بهره می‌برد و در حلقه بعدی به تعدادی چهره‌گره‌گشای شهری و... تکیه دارد و بالأخره با مداری مرکب از مادران کودکان معلول ذهنی و

۱ و ۲. کارگر، عفت.

بانوان خیر، پیوند می خورد. به عبارتی، خانواده‌های دارای فرزند معلول ذهنی، خود، لشکر کارگر خیریه محسوب می شوند.

خیریه یاوران برای پیش برد فعالیتهای تعریف شده خود به طور عمده به کمکهای مالی مردمی، همیاری بانیان و نیز به میزانی محدود به سرانه‌های پرداختی بهزیستی اتکاء دارد. ضمن آنکه بهای خدمات داوطلبانه خانواده‌ها، دارای ارزشی غیرقابل محاسبه بوده و کمک کار ویژه‌ای برای خیریه محسوب می شود.

گستره فعالیتها

از آنجا که اصلی ترین دغدغه خانواده‌های معلولان ذهنی، آینده فرزندانشان است و با عنایت به آنکه گروهی از فرزندان که از مدارس استثنایی فارغ التحصیل می شوند، از توانایی انجام کار برخوردارند، خیریه با هماهنگی اداره کل تعاون استان اصفهان، دو شرکت تعاونی به ثبت رسانده است؛ شرکت تعاونی "بهکوش" و شرکت تعاونی "پرنیان". خیریه به موازات آن به تأسیس مرکز توان بخشی و آموزش کودکان اُتیسم^۱ نیز مبادرت کرده است.

هیئت مدیره، مستقل از بسترسازها برای اشتغال و درمان، مجموعه اقدامات توضیحی - ترویجی را به منظور شفاف سازی اهداف خیریه از طریق گفتگو با شورای شهر، استانداری، فرمانداری، شهرداری، سازمان بهزیستی، آموزش و پرورش، سازمان آموزش و پرورش کودکان استثنایی و نشستهایی با کارشناسان، سامان داده است و از سویی با برپایی چند سمینار در پی بررسی راه کارهای مناسب برای حل مشکلات معلولان ذهنی برآمده و سلسله امکانات مشاوره‌ای و پزشکی - از جمله صدور کارت دائم بهداشتی - پزشکی برای بیش از ۳۰۰ مددجو و خانواده‌های آنان - را فراهم آورده و به منظور پر کردن بخشی از اوقات فراغت مددجویان، فرصتها و امکانات ورزشی - تفریحی نیز خلق کرده است.

دو تأسیس، دو تجربه

آن هنگام که خیریه یاوران در پی سیر تشکیل و ثبت، به مرحله "اقدام" وارد شد، در گام نخست،

۱. کودکان "در خود فرورفته"

شرکت تعاونی "بهبکوش" را به منظور سامان نیازهای رفاهی معلولان ذهنی، تأسیس کرد. این تعاونی با صد نفر عضو شامل معلولان ذهنی فارغ التحصیل، فعالیت آغاز کرد. اما تعاونی نو تأسیس با فاصله گرفتن از اهداف نخستین و استفاده چند منظوره مدیر شرکت تعاونی از امکانات و درهم آمیختن فعالیت‌های خیریه‌ای و... با فعالیت‌های موضوع تأسیس، در عمل از کارایی و راه‌گشایی برخوردار نشد. بدین ترتیب، "اول تجربه" نافرجام ماند. اما، "دوم تجربه"؛ در پی ناکامی اقدام اول، با همیابی هفت تن از اعضای خیریه یاوران که همگی مادر فرزندان معلول ذهنی‌اند، تعاونی "پرنیان" شکل گرفت. همت عصمت مؤمن‌زاده فرهنگی بازنشسته - که خود عضو بهکوش نیز بود - به همراه شش مادر دیگر، دستمایه نخستین برای پایداری تجربه دوم قلمداد می‌شد:

"ما هفت نفر در جلسات خیریه یاوران، هم‌رو پیدا کردیم. بلافاصله بعد از اینکه مجوز تعاونی در دی ماه ۷۹ صادر شد، در پی راه‌اندازی براومدیم. در تابستان ۸۰، کار رو آغاز و اولین کارگاه رو برپا کردیم."^۱

بدین ترتیب در تابستان ۸۰ با مساعی هفت مادر، حدود ۴۰ نفر از دختران معلول ذهنی که مهارت خیاطی را در دوران تحصیل آموخته بودند، گرد آمده و تعاونی پرنیان را تشکیل دادند. خرید سهام ۳۰ هزار تومانی بچه‌ها، اندک سرمایه اولیه کارگاه خیاطی را فراهم آورد گرچه "چند نفر از بچه‌ها پول نداشتند"؛

«خیّری را پیدا کردم و برای چند نفر از بچه‌ها، پول لازم برای حق عضویت رو گرفتم».^۲

امید که موج زند، همت که نمایان شود، پول و امکان حتماً در پی‌اش می‌آید و بساط حرکت نو تعین می‌یابد، قاعده‌ای دیرینه که پرنیان نیز از آن مستثنی نبود؛ مکان، مربی و چرخ، الگو، طاقه و نخ که فراهم آید، بهانه‌ای موجود نیست تا دخترکان معلول ذهنی به چرخه تولید متصل نشوند. به مکان کارگاه که وارد شوی به سی - چهل دختری برمی‌خوری که از ابتدا تا میانه روز، می‌ژند و می‌دوزند. بر در و دیوار کارگاه نیز دوخته‌ها نمایان‌اند: ملحفه، روبالشی، لباس خواب، شلوار کردی، دم‌کنی، دستگیره، دستمال تزئینی، چادر، مقنعه، و...

۱ و ۲. مؤمن‌زاده، عصمت

اگر از وضعیت دوزندگان ندانی و آنان را در مقابل نبینی، در نمی‌یابی که تفاوتی است میان "این دوزندگان" با "آن دوزندگان" در بیرون از آن مکان. دست‌دوخته‌ها با ظریف‌کاری‌ها، حاشیه‌ها، براقها این را می‌گویند. جدا از مشاهدات، مسئول کارگاه هم، همین را به لفظ می‌گوید: «تعدادی از بچه‌هایی که اینجا کار می‌کنن، تفاوتی با یک بچه عادی ندارن»^۱.

تنها به زیرمیزها که دقیق‌تر شوی، از حجم دم‌چی‌ها (ضایعات) به تفاوت بدیهی این دخترکان نوجوان با دیگر دوزندگان، پی می‌بری. بس ستودنی است که تفاوت عملی دخترکان محروم از سلامت ذهن و بعضاً جسم و ذهن با انسانهای سالم ذهن، تنها در حجم دم‌چی‌ها نمایان است. دخترکانی که در بافت و ساخت طبقاتی خانوادگی خویش، از امکانات و فرصتها نیز بسی دور هستند. حرف ناگفته دیدگانشان و شرم گونه‌هایشان، حکایتی است گویا از آن بافت، از آن ساخت. دخترکانی که در پهن شدن سفره کوچک خانواده، سهمی دارند:

«تا به حال هر شش ماه یک بار به بچه‌ها پرداخت داشتیم. درآمدی به اون شکل نداریم تا پرداخت کنیم. اگه حساب کنیم متوسط ماهانه پرداختی، حدود ۲ هزار تومنه.

باور نمی‌کنین، اکثر خانواده‌ها چشم به دست این بچه‌ها دارن. یعنی همین پولی که پرداخت می‌شه، خانواده‌ها ازشون می‌گیرن برای تأمین هزینه زندگی»^۲.

مدیر و مربیان کارگاه که کار "مادری" هم می‌کنند، در سال دو نوبت لباس و چند نوبت بُن مواد غذایی برای دخترکان تهیه می‌کنند و اگر "بتوانند" آنها را به اردوی تفریحی می‌برند و تغذیه‌ای نیز در سطح نان و پنیر روزانه، در میانه کار برای‌شان فراهم می‌آورند. از دست‌دوخته‌های همین دخترکان تا اکنون چند نمایشگاه برپا شده؛ یکی در بهزیستی، یکی در پارک ایثارگران، یکی در باغ بانوان.

آنچه از "امکان" برای دخترکان فراهم آمده، ناشی از کمکهای خیرین، اعضای خیریه یاوران و هیئت‌مدیره تعاونی و اندکی نیز از محل سرانه‌های بهزیستی است. کارگاه به غایت بی‌امکان که با چند چرخ "اهدایی" مادران بچه‌ها، یک میز برش و تعدادی

۱ و ۲. مؤمن‌زاده، عصمت

متر و قیچی "تجهیز" شده و از امکانات بیرون از مدار تولید، تنها از یک یخچال بهره مند است، برای "سریا ماندن"، با "یک دنیا" چالش مواجه است؛ از مکان گرفته، تا هر آنچه نام گیرد "فرصت" و هر آنچه اسم دارد "امکان":

● مکان

مکان تحت اجاره تعاونی پرنیان، محقر سرپناهی است قدیمی و فرسوده، شامل یک حال و دو اتاق که چهل دوزنده و مربی را در خود جای می دهد. "جا نداریم" شکوه طبیعی مدیر و مربیان پرنیان است:

"اولیاء به ما مراجعه می کنند، التماس می کنند خانم تو را به خدا بگذار. بچه های ما بیان اینجا. بچه ها، تو خونه خسته شدن، اعصابشون خرد شده. اما، ما چی می گیم؟ "جا نداریم"، همین."^۱

اما همین مکان که در یکی از محله های پر ازدحام اصفهان قرار دارد، به سهم خود، امکان مالی می بلعد:

«۴ میلیون تونستیم جور کنیم برای رهن این مکان. تازه این پول متعلق به ما نیست. دو میلیون تومن خانم کارگر از طریق بهزیستی کمک کردن، از ۲ میلیون تومن بقیه هم مقداری از سهام بچه ها بوده و مقداری هم از کمکهای مردمی جور کردیم».

● ابزار کار و مواد اولیه

«هر کدوم از این بچه ها که بخوان بشینن پای کار، یک چرخ می خوان. حداقل قیمت چرخ ۳۵۰ تومنه، دست دومش ۲۰۰ تومنه. چرخ گلدوزی ۶۰۰ تومنه... هر کدوم از چرخهای کارگاه ۳۵۰ - ۳۰۰ تومن خریداری شده... چرخ دست دوم هم که می خریم بلافاصله موتورش عیب می کنه، سوزنش می شکنه، باید سرویش بشه... هزینه تعمیر هم خیلی بالاس...»

۱. مؤمن زاده، عصمت

جدا از مسئله چرخ، مسئله مواد اولیه هم مطرحه. ما بیشتر، پارچه‌های کیلویی می‌خریم که ارزون قیمت و کیفیتش بالا نیست. زمانی که پارچه با قیمت بالا بخریم، قیمت تولید ما هم بالا میره و خیلی خریدار نداره... به اتحادیه خیاطها رفتیم که مقداری پارچه به ما بدن، اما ممکن نشد»^۱

● آموزش

«هم چرخهامون کمه و هم تعداد مربی‌ها... اداره تعاون تنها یک بار و به مدت ۶۷ ساعت، مربی برای آموزش بچه‌ها در اختیار ما گذاشته... می‌دونید الان آموزشها متوقف شده، آموزش به شکلی که قبلاً اجرا می‌شد متوقف شده. ما رفتیم مربی بگیریم، گفتن الان امکان نیست، باید تو نوبت باشین»^۲



● حمایت

«در اصفهان هنوز متأسفانه نهادهایی مثل ما از حمایت برخوردار نیستن...»^۳
«... حمایت از ما، در حوزه وظایف اداره کل تعاون اصفهان هم هست، اما تا حال کمک ویژه‌ای به ما نکردن... همه جا صحبت از وامه، می‌گن بیااید وام بگیرین اما برای اینکه بتونیم برای کار بچه‌ها تجهیزات بخریم، وام با بهره ۲۴ درصد به ما اختصاص می‌دن. وقتی ما عنوان کردیم که امکان بازپرداخت وام با این بهره بالا رو نداریم، گفتن شاید بشه وام با ۱۶ درصد بهره به شما اختصاص بدیم، اما ما امکان پرداخت این سطح رو هم نداشتیم و از اخذ وام منصرف شدیم...»^۴
به شهرداری مراجعه کردیم، خواستیم از شهرداری غرفه‌ای بگیریم، چقدر ترمینال رفتیم، کلی نامه‌نگاری کردیم، با خانمها حضوری مراجعه کردیم. یک سال و نیم رفت و آمد داشتیم تا در ترمینال یک غرفه‌ای به ما بدن، یک دکه‌ای بدن، اما نشد. گفتند برای دکه، ماهی ۸۰ هزار تومان اجاره بدین که برای ما امکان نداشت»^۵

● بازار

«تلاش زیادی برای بازاریابی می‌کنیم اما کمتر به نتیجه رسیده‌ایم... با قیمتهای مورد نظر بازار، امکان رقابت ما کم است... گرفتن سری دوزی مسئله ما رو حل می‌کنه... سفارش محدودی از ذوب آهن برای لباس کار گرفتیم، منتظرن لباس‌ها رو ببینن، بعد قرارداد ببندن... برای دوخت لباس مدرسه دخترانه و پسرانه برای مناطق محروم، دوبار مناقصه گذاشتن و ما هم شرکت کردیم... امکانات زیادی هست که دستگاهها و نهادها به ما کار واگذار کنن، مثل مقنعه بچه‌های دانش آموز، یا مقنعه‌هایی که آموزش و پرورش در جشن تکلیف به بچه‌ها می‌ده، همه این کارها از عهده بچه‌های ما برمیاد... چند بار به ترمینال مراجعه کردیم، روکش صندلی و روبالشی اتوبوسها رو بچه‌های ما به راحتی می‌تونن بدوزن، ولی موافقت نکردن... الان مهمترین مسئله ما مسئله بازاره. برای فروش تولیدات باید خودمون آشنا پیدا کنیم»^۱.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

● سود

«تا حالا تعاونی عمدتاً هزینه داشته؛ اجاره محل، آب، برق، گاز، تلفن، تغذیه بچه‌ها، خرید تجهیزات و مواد اولیه، هزینه تعمیرات و... تعاونی اندوخته‌ای نداره»^۲.

مدیر تعاونی به رغم باز کردن سفره طویل گلایه‌ها و دغدغه‌ها، پنجره‌ای رو به آینده نیز باز می‌گذارد: «با بهبود موقعیت مکان و با استفاده از فرصت بعد از ظهرها می‌تونیم به تولید ادامه بدیم - با بچه‌هایی که توانایی کار بعد از ظهر رو هم دارن، می‌شه تولید رو بالا برد... اگه به ما کار سری دوزی بدن، مسائل رو به حل میره...»^۳

۱، ۲ و ۳. مؤمن زاده، عصمت

به هر روی برای دخترکانی که "روز اول خیلی مشکل داشتند، کند بودند و سخت می‌دوختند، اما اکنون روان، سریع و پرکار شده‌اند"، فرصت اشتغال فراهم آمده است، گرچه "پرچالش"، گرچه "کم درآمد". و به هر روی، دست‌دوخته‌های دخترکان به برخی منازل و مجامع شهر صنعت، راه‌یافته و منزل گزیده است. مولود نوینی که برای بقاء به امکان نیاز دارد و به حمایت. حمایت و امکانی که مانع از آن شود که پرنیان را باد ببرد.

نو تجربه

کودکان اتیستیک کودکانی هستند که به رغم داشتن ظاهری بسیار طبیعی، با پیرامون خود در عدم تعامل هستند، با ویژگیهایی چون نگاه بدون حالت و گذرا، حرکات کلیشه‌ای دست و بدن و توجه انحصاری به یک محرک. کودکانی که تا سن سه سالگی، تشخیص وضعیت‌شان مشکل است. "این کودکان بهترین سالهای یادگیری، تعامل و تقلید را تا مرحله تشخیص و تمیز، از دست می‌دهند به طوری که حتی اگر داروهای مؤثر خاصی هم تولید شوند، به هیچ وجه نمی‌توان انتظار داشت آن دارو بتواند دوران از دست رفته را جبران کند."^۱

شیوه‌های آموزشی ABA^۲، مجموعه‌ای درمانی است که می‌تواند در بازگرداندن کودکان اتیستیک به حالت اولیه، مؤثر واقع شود. این مجموعه با تأکید بر اصلاح رفتار، کار نفر به نفر هر مربی با هر کودک حداقل به مدت ۶ ماه، کارگروهی و مفهومی کردن آموزش‌ها در مسیر درمان به کار گرفته می‌شود. "نکته برجسته ABA: شدت عملی است که با آن همراه است، شدت عمل به مفهوم ساعتها کار روزانه، مستقیم و برنامه‌ریزی شده."

خیریه یاوران، در سال ۱۳۷۹ زمینه‌ای فراهم آورد تا اصفهان میزبان روش درمانی ABA شود. برای آغاز، دغدغه‌ای لازم بود و دونده‌ای:

«اتیستیک یعنی در خود فروفته، چرا؟ چون با بیرون ارتباط برقرار نمی‌کند. فرزند خودم همین مشکل را داشت. این مشکل در امریکا تشخیص داده شد. او در امریکا یک سری آموزش گرفت و او مدیم ایران. اینجا دنبال مربی‌های دانشگاهی بودیم. با بیشتر اساتید که صحبت می‌کردیم می‌گفتن فایده‌ای نداره،

۱ و ۳. گلابی، پری. تحلیل رفتار کاربردی و بکارگیری آن، فروردین ۱۳۸۱.

چکار می‌خواهید بکنین؟ تا بالآخره توانستم با سه، چهار دانشجو، آموزش رو، به روش کالجی که در امریکا بود شروع کنیم. روشی که به کار درمانی - رفتار درمانی معروفه. در خانه آموزش‌ها رو شروع کردیم. به هر جا مراجعه کردیم از جمله بهزیستی، نتونستیم حمایتی جلب کنیم. تا اینکه بالآخره بعد از چند سال، با خیریه حضرت زینب آشنا شدیم و از حمایت آنان برخوردار ...»

دکتر حسین سعیدی پدر فرزند در خود فرورفته‌ای که پس از سالها پیگیری توفیق یافت تا ایده‌های آموزشی خود را در بستر فراهم آمده از سوی خیریه پیگیری کند، «اختیار کامل دارد تا طرح آموزشی خود را در مرکز آموزش و توان‌بخشی کودکان اتیستیک به عنوان مرکزی وابسته به خیریه یاوران، پیش ببرد.»^۱

دکتر، سیر تأسیس را چنین توضیح می‌دهد:

«مرکز در سال ۷۹ با سه، چهار کودک کار خود رو آغاز کرد و سپس در بهمن‌ماه ۸۰ شکل رسمی به خود گرفت. من خود عضو هیئت‌مدیره و نماینده خیریه در مرکز اتیست هستم.

بچه‌هایی رو که بین ۵ تا ۷ سال دارن، تحت پوشش قرار دادیم. این بچه‌ها به خاطر اینکه ارتباط برقرار نمی‌کنن، به‌طور معمول فرصت تقلید کردن و یادگیری رو از دست می‌دن. به این خاطر عملاً زمان رو از دست می‌دن. اگر به اونها نرسیم، به وضعیت عقب‌ماندگی می‌رسن. اینجا اولین تجربه آغاز شده، در حالیکه سازمان آموزش کودکان استثنایی، مسئولیت این کودکان رو به عهده نگرفت و ما باید از جایی شروع می‌کردیم.»

سعیدی و دستیارانش در این مرکز سعی بر آن دارند بچه‌های تحت آموزش را به مرحله‌ای برسانند که آمادگی آموزش کلاسیک دبستانی را دارا شوند.

کمک‌های خیریه، کمک‌های مالی اولیاء و نیز یارانه بهزیستی به میزان ۲۳ هزار تومان درماه - که شامل حال همه کودکان تحت آموزش نیز نمی‌شود -، منابع تأمین مالی مرکز محسوب می‌شوند.

۱. کارگر، عفت.

از آنجا که یکی از اصول آموزشهای ABA، کار نفر به نفر است، ۴۶ مربی، آموزش ۴۶ کودک تحت پوشش مرکز را عهده‌دارند. مربیانی که ۶ نفر آنها دیپلمه و ۴۰ نفر نیز دارای مدرک کارشناسی‌اند، با دریافت حق‌الزحمه، کار آموزش کودکان را تقبل کرده‌اند، با حق‌الزحمه‌اندک ۵۰۰ تومان در ساعت. گرچه پرداخت به مربیان در سطوحی حداقلی است، اما هر کودک به‌طور متوسط ماهانه، حدود ۱۲۰ هزار تومان برای مرکز ایتست هزینه دربر دارد.

هر مربی در یک اتاق مستقل، از صبح تا بعدازظهر به کار با یک کودک مشغول است و روش کار را به‌طور مرحله‌ای به پیش می‌برد:

«مربی، کودکی را که به دست گرفتن قاشق و لیوان را نمی‌داند، مرحله به مرحله هدایت می‌کند. در واقع، مربی نوآموزی می‌کند. این مرحله‌بندی تا جایی پیش میرود که کودک، خوندن و نوشتن می‌آموزد. مربی و مدیر مرکز وقتی تشخیص دادند که کودک به مرحله جدی یادگیری رسیده، او رو به مدرسه می‌فرستند»^۱.

مرکز ایتست با یک مدیر، ۴۶ مربی، ۲ سر مربی و ۱ مسئول تدارکات و با همیاری پدران و مادران که امور اداری مرکز را به‌منظور صرفه‌جویی، خود انجام می‌دهند، اداره می‌شود. سیزده وجه کیفی شامل: توجه، تقلید، کلام، درک افعال، تقویت حواس پنجگانه، خودیابی، حرکات فیزیکی، درک مفاهیم، درک مفاهیم ریاضی، استفاده از مداد، درک مفاهیم پیش‌دبستانی، روابط اجتماعی و مفاهیم دبستانی، عناصر اصلی آموزش را تشکیل می‌دهند. کار روزانه با هر مددجو، به دقت ثبت می‌شود:

«کار با مددجو چه‌قدر جواب داده، چه مقدار با ناکامی روبه‌رو بوده، روزبه‌روز ثبت می‌شود. نمودار پیشرفت هر یک از بچه‌ها مشخصه، معلومه که چند درصد پیشرفت داشته. برای دستیابی به ارزیابی کلی، نمودارها هرچند وقت یک بار چک می‌شوند. به واقع تجارب خود ما هم مکتوب می‌شود. ما تجارب خودمون رو هم مکتوب کردیم. از اونجایی که از بخشی از آموزشها تصویربرداری می‌کنیم، برخی از تجارب ما، تصویری هم هست»^۲.

۱. کارگر، عفت.

۲. سعیدی، حسین.

مرکز، مستقل از آموزشهای متمرکز خود، آموزش از راه دور ۲۵ کودک اتیست را در شهرهای مختلف و آموزش ۱۵ کودک اصفهانی را در منازلشان به عهده دارد:

«برای آموزش از راه دور، مربی‌ها به مرکز می‌آیند و آموزش می‌بینند، برنامه یک ماهه به آنها داده می‌شود. پاسخ برنامه، پس از یک ماه از طریق تلفن، فکس یا مراجعه حضوری به ما بازگردانده شده و ما با ارزیابی برنامه، مرحله بعدی آموزش رو برای مربی ارسال می‌کنیم»^۱.

از میان کودکان تحت آموزش در مرکز، ۱۰ کودک به مدارس عادی راه یافته‌اند که خود، دستاورد کیفی دوران آموزش مرکز قلمداد می‌شود. ۱۰ کودک راه یافته به دبستان، بعد از ظهرها در مرکز، کار آموزش خود را نیز پی می‌گیرند. مربی کودک، در کلاس درس مدرسه، او را همراهی کرده و به‌طور ویژه سعی می‌کند تا توجه کودک را به آموزشها، جلب کند.

مرکز در سیر آموزشهای خود از خانم دکتر آرمان، خانم گلابی، آقای دکتر احمدی و دکتر ملک‌پور، کمکهای تخصصی ویژه دریافت داشته است، ضمن آنکه مسئولیت علمی مرکز نیز به عهده خانم دکتر آرمان است و خانم هم‌تیا مربی اصلی آموزشی مرکز شناخته می‌شود.

مرکز تا آنجا که در امکان داشته است از مکان، مدیر، مربی و شقوق دیگر امکان را گردآورده است تا تجربه نوآغاز را غنا و تعمیق بخشد، اما این تجربه نو نیز با فهرستی از چالشها مواجه است:

● نو پدید بودن موضوع در ایران

«تو ایران کسی کاری نکرده، موضوع ناشناخته‌اس و جایگاه خاصی نداشته. تک و توک متخصصین روانشناسی ما به کودک اتیست اشاره کرده‌ان، اما تجربه آموزشی وجود نداشته»^۲.

● عدم آمادگی نظام آموزشی

«در نظام آموزش و پرورش، هیچ پیش‌بینی برای آموزش کودکان اتیست موجود نیست، حتی این بچه‌ها در ردیف کودکان استثنایی هم محسوب نشدن»^۳.

۱، ۲ و ۳. سعیدی، حسین

● مقررات پذیرش

«یک سال طول کشید تا توانستیم - با استناد به یک تبصره - کودکی رو که در امتحان کلاس دوم قبول شده بود، به کلاس سوم دبستان بفرستیم. قوانین هم برای پذیرش بچه‌ها در مدارس عادی مشکل داره... تا حالا تونستیم فقط مجوز حضور ۵ کودک رو در کلاسهای عادی بگیریم»^۱.

● دیر آغازیدن کودکان اتیست

«مشکل اصلی این هست که اکثر این بچه‌ها شناسایی نمی‌شن، تا موقعی که به مدرسه میرن. تو مدرسه تازه می‌فهمن که این بچه‌ها مشکل دارن. حالا شما زمان رو هم از دست دادین و آموزش خیلی مشکل‌تر می‌شه. بچه‌ها در سن ۷ - ۶ سالگی به اینجا میان و باید چیزهایی رو بهشون بیاموزی که باید در سن ۲ سالگی می‌آموختن»^۲.

● مکان و فضا

«ملک استیجاریه، از اوقاف گرفتیم»^۳.
اگه می‌خواستیم به صورت عادی اجاره بدیم، حدود ۵۰۰ هزار تومن اجاره محل می‌شد ولی الآن ۱۰۰ هزار تومن پرداخت می‌کنیم»^۴.
کل این ساختمون رو مجبور شدیم بازسازی کنیم، برای هر بچه باید یک اتاق جداگانه ساخته می‌شد، اینها هم هزینه‌بره...
الآن حدود ۵۰ کودک در لیست انتظار ماست. پدر و مادرها مراجعه می‌کنن ما جا نداریم، به همین دلیل نمی‌تونیم تبلیغات کنیم. چون به محض مراجعه والدین باید بگویم امکان پذیرش نداریم. متأسفانه بهتر که ندانند»^۵.

● سرانه‌ها

«سرانه‌ها به هیچ وجه کافی نیست. سرانه ۲۳ هزار تومن به جایی نمی‌رسه.

۳. کارگر، عفت

۱، ۲، ۴، ۵. سعیدی، حسین

برخی خانواده‌ها امکان پرداخت ندارند. مابه‌التفاوت ۲۳ تومن با ۱۲۰ تومن هزینه متوسط هر کودک رو کی باید پُرکنه؟^۱

● آموزش مربی

«ما دوره آموزش مربی به‌طور خاص نداریم. مقداری آموزش تئوری، یک سری فیلم و بالأخره آموزش حین کار. مربی تازه‌وارد، یکی دو ماه نگاه می‌کنه به مربی‌های قبلی و روش کار رو یاد می‌گیره. آموزش متمرکز و جدی، نیازی مبرمه».^۲

● بیمه

«بچه‌ها بیمه نیستن، فقط ۱۲ تا از بچه‌ها از طریق والدین خود، بیمه تأمین اجتماعی‌ان. برای، بچه‌ها و مربی‌ها مشکل بیمه داریم».^۳

اداره‌کنندگان مرکز ازیست با امکاناتی حداقلی شامل ساختمان قدیمی حدوداً ۳۰۰ متری با ۱۶ اتاقک ۲/۵×۱/۵ با شیشه یک طرفه جهت کار نفر به نفر که به تعدادی دوربین مداربسته مجهز است، یک حیاط ۷۰ متری و یک سالن برای تجمع خانواده‌ها، به‌طور جدی سعی ورزیده‌اند تا کودکان "در خود فرورفته" را از لاک خود خارج و به خیل کودکان عادی، پیوند زنند. بس مهم است و پراج که "کودکی که در خانه روزی چند بار خود را خیس می‌کرده، برای یادگیری رفتن به دستشویی، بارها و بارها در روز با دادن یک آب‌نبات، توسط مربی هدایت شده تا امروز بتواند خود را کنترل کند و به دستشویی برود" و نیز گران‌قدر است که "بارها با مربی از روی یک طناب عبور کند تا صاف راه رفتن را بیاموزد". و مهمتر آنکه کودکی که از مرکز به مدرسه رهنمون شده، "در ورزش نمره ۱۹ گرفته است".

این روند، جدا از بهبود محسوس رفتاری - حرکتی کودکان مددجو، برای مربی نیز پرآموزه بوده است:

«نکاتی که در این چند سال در مرکز آموخته‌ایم، در جای دیگر قابل آموختن نبود.

۳. کارگر، عفت

در دانشگاه غیر از یک جزوه در حد شناسایی عمومی و تعریف مسئله، چیزی برای آموختن نیست. در مرکز رفتار بچه‌ها رو به‌طور مستمر مشاهده کردیم، روندها رو تجربه کردیم و در عمل یاد گرفتیم»^۱.

مدیرعامل خیریه یاوران، مدیر مرکز و مربیان در ورای بیان همه کاستی‌ها و نداری‌ها، امید دارند که با

حمایت دستگاههای اجرایی دست‌اندرکار برای امکان‌دار شدن تسهیلات آموزش و پرورش برای تحصیل مجانی کودکان اتیست تعمیم آموزش در سطح کشور توسط سازمانهای مربوط حل مشکل بیمه

معافیت از پرداخت بهای آب، برق، گاز

و...

آموزشهای خود را تعمیق، گستره فعالیت خود را افزون و "همه" کودکان درون فرورفته را پذیرا شوند.

اداره‌کنندگان در پس پیشانی‌شان به پایدار کردن تجربه نو می‌اندیشند. دغدغه پس‌پیشانی محترم است از آن حیث که در "آشفته بازار تفرد" که عموماً به "گذرانهای انفرادی" پرداخته می‌شود، هستند تعدادی انسان وقت‌گذار - کم‌انتظار که جدا از "خود"، به "غیر" مهر می‌ورزند و پر احترام‌تر آنکه مهرشان و سعی‌شان به تحول و طور به‌طور شدن کودکانی منجر می‌شود که در گذشته فرصتها را برای زیست عادی از کف داده‌اند.

در باز است، امید دراز است

خیریه یاوران حضرت زینب که هم به اشتغال نوجوانان معلول ذهنی و هم به بهبود رفتاری - حرکتی نونهالان درون فرورفته اندیشه و عمل می‌ورزد، دو تجربه را از سر می‌گذراند. روندهای تجربی در میهن ما، مسیری پرافت و خیز و سرشار از مرارت‌اند. طی کردن دو تجربه به‌طور

۱. همتیان

همزمان، توأم است با سیر جدی تر افتان و خیزان.

پیش برندگان اهداف خیریه، چنین به زبان می آورند که

”در خیریه به روی همه باز است“

باز گذاردن در به قصد دریافت کمک اعم فکر، ایده، مهر، وقت و وجه، یک سوی و اندیشه ورزیدن و چشم انداز رسم کردن برای گسترش، ایجاد (پارک و مرکز تفریحی - ورزشی ویژه معلولان) و اتحاد (از طریق تثبیت مجمع تشکلهای معلولان در اصفهان)، سوی دیگر مساعی مدیران است برای ”جست، برای خیز“.

تجارب می توانند

بارور شوند

در جا زنند

محو شوند

مثبت است و خوش آمدنی که پیش برندگان اهداف خیریه یاوران، به باروری نظر دارند.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

